

به نام خدا

واژه های عربی هفتم و هشتم و نهم بر اساس حروف الفبا کاری از پیام نسیم. این واژه نامه بر اساس حروف الفبا تهیه شده و دانش آموزان می توانند پرینت آن را به کتاب درسی الصاق کنند. (ج = جمع / ج س = جمع سالم / م = مفرد)

پیام نسیم همیشه همراه شما خواهد بود.

<p>أَلْحَمِيسُ: پنجشنبه ✓ أَلَسَّبَتْ: شنبه ✓ أَلْفٌ: هزار ✓ إِلَى اللِّقَاءِ: به امید دیدار ✓ إِلَى: به ، به سوی ، تا ✓ أَلْيَوْمَ: امروز ✓ أَمٌّ: مادر «ج س: أُمَّهَاتُ» ✓ أَمٌّ: یا ✓ أَمَامَ: روبرو ✓ أَمَانٌ: امنیت ✓ أَمْثَالٌ: مثل ها ✓ أَمْرٌ: دستور داد (مضارع: يَأْمُرُ) ✓ أَمْرَاءٌ: فرماندهان «م: أَمِيرٌ» أَمْسٌ: دیروز ✓ أَمْكَنَ: امکان داشت (مضارع: يُمْكِنُ) ✓ أَمِنٌ: امنیت ✓ أَمِينٌ: امانتدار «ج: أَمْنَاءُ» أَنْ: قطعاً، به راستی که ✓ أَنْ: که ✓ أَنَا: من ✓ أَنْتَ: تو «مذکر» ✓ أَنْتِ: تو «مؤنث» ✓ إِنْتِبَاهٌ: توجه إِنْتَرِنْتُ: اینترنت أَنْتُمْ: شما «جمع مذکر» ✓ أَنْتُمْ: شما «مثنی» ✓ أَنْتِ: شما «جمع مؤنث» ✓ أَنْصَحُ: اندرزگوترین أَنْفُسُهُمْ: به خودشان «م: نَفْسٌ» ✓ أَنْقَعُ: سودمندترین ✓ أَنْقَذَ: نجات داد (مضارع: يُنْقِذُ) إِنْكَسَرَ: شکسته شد (مضارع: يَنْكَسِرُ) إِنْهَا: فقط ✓ أَوْرَاقٌ: برگ ها «م: وَرَقٌ» ✓ أَوْسَطُ: میانه ترین ✓ أَوْسَطُهَا: میانه ترین آن ✓ أَوْلَى: یکم، نخستین «مؤنثِ أَوْلٌ» ✓ أَوْلِيَاءٌ: یاران «م: وِلِيٌّ» ✓ أَوْلِيَاكَ: آنان ✓ أَيْ: کدام، چه ✓ أَيْتُهَا: ای «برای مؤنث» ✓ أَيْضاً: همچنین ✓</p>	<p>أَرْضٌ: زمین ✓ أَرْزَقُ: آبی ✓ أَرْهَارٌ: شکوفه ها، گل ها «م: زَهْرٌ، زَهْرَةٌ» ✓ أَسْبُوعٌ: هفته ✓ اسْتَخْرَجَ: بیرون آورد (مضارع: يَسْتَخْرِجُ) اسْتَرْجَعَ: پس گرفت (مضارع: يَسْتَرْجِعُ) اسْتَلَمَ: دریافت کرد (مضارع: يَسْتَلِمُ) أَسَدٌ: شیر أَسْرَةٌ: خانواده ✓ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى: نام های نیکو ✓ أَسْنَانٌ: دندان ها «م: سِنٌّ» ✓ أَسْوَةٌ: الگو أَسْوَدٌ: سیاه ✓ إِشَارَاتُ الْمُرُورِ: علامت های راهنمایی و رانندگی اشْتَرَى: خرید ✓ اشْتَعَلَ: کار کرد (مضارع: يَشْتَعِلُ) أَصَابَ: برخورد (مضارع: يَصِيبُ) أَصْحَابُ الْمِهْنِ: صاحبان شغل ها ✓ أَصْفَرٌ: زرد ✓ أَضَاعَ: تباہ کرد (مضارع: يُضَاعُ) إِضَاعَةٌ: تلف کردن ✓ اعْتَذَرَ: معذرت خواست (مضارع: يَعْتَذِرُ) اعْتَقَدَ: اعتقاد داشت (مضارع: يَعْتَقِدُ) اعْجَزَ: ناتوان ترین أعطى: داد ✓ أعلم: داناترین، داناتر ✓ أفاضل: شایستگان «م: أَفْضَلٌ» ✓ أفرقة: تیم ها ، گروه ها «م: فَرِيقٌ» أَفْضَلُ: برتر، برترین ✓ إِفْتَرَبَ مِنْ: نزدیک شد به (مضارع: يَفْتَرِبُ) أقدام: پاها «م: قَدَمٌ» ✓ أقرباء: خویشاوندان «م: قَرِيبٌ» ✓ أقمار: ماه ها «م: قَمَرٌ» ✓ أكبر: بزرگ تر ✓ اكْتَسَبَ: به دست آوردن أَكَلٌ: خورد ✓ إِلا: به جز ✓ أَلَا: هان ✓ الألائين: دوشنبه ✓ الأحد: یکشنبه ✓ الأربعا: چهارشنبه ✓</p>	<p>أ: آيا ✓ أب (أبو، آبی): پدر «ج: آباء» ✓ ابتداءً: شروع شد (مضارع: يَبْتَدِئُ) ابتسام: لبخند ✓ أبحاث: پژوهش ها «م: بَحْثٌ» أبصار: دیدگان «م: بَصْرٌ» ✓ ابن آدم: آدمی زاد «ابن: پسر، فرزند» ✓ أبيض: سفید ✓ أتی: آمد (مضارع: يَأْتِي) ✓ اثنا عشر: دوازده ✓ اثنان: دو ✓ أجاب: جواب داد ✓ إجابات: پاسخ ها «م: إجابة» ✓ أجب: دوست دارم ✓ أحب: دوست داشت ✓ أحب: محبوب ترین احترق: آتش گرفت (مضارع: يَحْتَرِقُ) أحد: کسی ✓ أحد: یکی از، کسی ✓ أحد عشر: یازده ✓ إحدى: یکی از ✓ أحسن عملاً: کاری را نیکو انجام داد أحسن: بهتر، بهترین أحمر: سرخ ✓ أحياء: زندگان «م: حَيٌّ» ✓ أخ (أخو، آخا، آخی): برادر ✓ أخت: خواهر ✓ اخترع: اختراع کرد (مضارع: يَخْتَرِعُ) أخذ: گرفت ، برداشت ✓ أخضر: سبز ✓ إخوان: یاران، برادران «م: أَخٌ» أدا: به جا آوردن، انجام دادن إدارة المرور: اداره راهنمایی و رانندگی إدخال: داخل کردن أدوات: ابزارها «م: أداة» إذ: آن گاه إذا: هرگاه ، اگر ✓ أراد: خواست (مضارع: يُرِيدُ) أراذل: فرومایگان «م: أَرْدَلٌ» ✓ أربعة: چهار ✓ أربعون: أربعين: چهل ✓</p>
---	---	--

أَيْنَ: كجا √
 أَيُّهَا: ای «برای مذکر» √
 أَبَاء: پدران «م: أب» √
 آخِر: آخرین √
 آخِر: پایان «آخِرِينَ: آیندگان»
 آخَر: دیگر √
 آفَة: آفت، آسیب √
 آلَة طِبَاعَة: دستگاه چاپ
 آلَة: دستگاه «ج: س: آلات»
 آلِهَة: خدایان «م: إله» √
 آمَنَ: ایمان آورد (مضارع: يُؤْمِنُ)
 آمِن: ایمن (العَبُورُ الْآمِنُ: عبور و مرور ایمن)
 ب: به وسیله √
 باب: در √
 بارد: سرد √
 بِالتَّكْوِينِ: بالله √
 بَانِع: فروشنده √
 بِحَاجَة: نیازمند √
 بَحَث عَنْ: دنبال...گشت √
 بَحْر: دریا √
 بَدَأَ ب: شروع کرد به √
 بَدَايَة: شروع √
 بُسْتَان: باغ √
 بِسُهُولَة: به آسانی √
 بَسِيط: ساده √
 بَضَاع: کالاها «م: بِضَاعَة»
 بَطَارِيَة: باتری
 بَعْدَمَا: پس از اینکه √
 بَعِيد: دور √
 بَعْتَهُ: ناگهان
 بَقْرَة: گاو ماده √
 بَقِي: ماند √
 بَكَاء: گریه کردن، گریه
 بَكْلُ سُور: با کمال میل √
 بَل: بلکه √
 بِلَا: بدون √
 بِلَاد: کشور، شهرها «م: بِلَاد» √
 بِم: با چه چیزی «ب + ما» √
 بِنْت: دختر «ج: س: بِنَات» √
 بِنْفَسِي: بنفش
 بِنِين: پسران (م: ابن)
 بَيْت: خانه √
 بَيْتْر: چاه
 بَيْع: فروش √
 تاسِع: نهم √
 تَالِي: بعدی الْيَوْمُ التَّالِي: روز بعد
 تُحِبُّ: دوست داری √
 تَحْت: زیر √
 تَحْرَج: دانش آموخته شد (مضارع: يَتَحَرَّجُ)

تَرَكَ: ترک کرد (مضارع: يَتْرُكُ)
 تَسِعَة: نه √
 تَسْلِيم: تحویل دادن
 تَصَادَمَ: تصادف کرد (مضارع: يَتَصَادَمُ، مصدر: تَصَادَمُ)
 تَعَالَ: بیا
 تَعَب: خستگی
 تَعَجَّبَ: تعجب کرد (مضارع: يَتَعَجَّبُ)
 تَعَلَّمَ: یاد گرفت (مضارع: يَتَعَلَّمُ)
 تَعَلَّمَ: یاد گرفتن √
 تَعْوِض: جبران کردن
 تَفَاح، تَفَاحَة: سیب √
 تَفَضَّلَ: بفرما
 تَفَاعُد: بازنشستگی √
 تَقَدَّمَ: پیشرفت √
 تَكَلَّمَ: صحبت کرد (مضارع: يَتَكَلَّمُ)
 تَلْمِذ: دانش آموزان «م: تَلْمِذَة»
 تَلَكَّ: آن «مؤنث» √
 تَلْوِين: رنگ آمیزی
 تَمَثَّل: تندیس «ج: تَمَثِيل»
 تَمَر: خرما √
 تَنَاوَلَ: خورد (مضارع: يَتَنَاوَلُ/ مصدر: تَنَاوَلُ)
 تَهَيَّأَ: تهیه √
 ثَالِث: سوم، سومین √
 ثَامِن: هشتم √
 ثَانِي عَشْرَ، ثَانِيَة عَشْرَة: دوازدهم √
 ثَانِي، ثَانِيَة: دوم √
 تَعَلَّبَ: روباه
 ثَقِيل: سنگین
 ثَقِيلُ السَّمْع: کم شنوا
 الثَّلَاثَاء: سه شنبه √
 ثَلَاثَة: سه √
 ثَلَاثُونَ، ثَلَاثِيْنَ: سی
 ثَمَّ: سپس √
 ثَمَانِيَة: هشت √
 تَمَر: میوه √
 جَاءَ: آمد √
 جَاءَ: آمد √
 جَار: همسایه «ج: جِيرَان» √
 جَالِس: نشسته √
 جَامِعَة: دانشگاه
 جَاهِل: نادان √
 جَاؤُوا: آمدند √
 جِبَال: کوه ها «م: جِبَل» √
 جِبَل: کوه «ج: جِبَال» √
 جَدَّ: کوشید (مضارع: يَجِدُّ)
 جَدَّ: پدر بزرگ √
 جَدًّا: بسیار √
 جَدَّة: مادر بزرگ √

جَدَل: ستیز √
 جَرَّحَ: زخمی کرد (مضارع: يُجَرِّحُ)
 جَزَاء: پاداش √
 جَزَّر: هویج
 جَسْر: پُل «ج: جُسُور»
 جَعَلَ: قرار داد √
 جَلَبَ: آورد (مضارع: يَجْلِبُ) √
 جَلَسَ: نشست √
 جُلُوس: نشستن
 جَلِيسُ السَّوَة: هم نشین بد
 جَمَال: زیبایی √
 جَمَعَ: جمع کرد √
 جَمِيل: زیبا √
 جَنَب: کنار √
 جَنَّة: بهشت √
 جُنْدِي: سرباز √
 جَو: هوا √
 جَوَال (الهاتف الجوال): تلفن همراه √
 جَيِّدًا: خوب، به خوبی √
 حَادِي عَشْرَ، حَادِيَة عَشْرَة: یازدهم √
 حَار: گرم √
 حَاسِب: رایانه
 حَافِلَة: اتوبوس √
 حَاوَل: تلاش کرد (مضارع: يُحَاوِلُ)
 حُب: دوست داشتن √
 حُبُوب مُسْكِنَة: قرص های مسکن «م: حَب» √
 حَبِيب: دوست √
 حَجَر: سنگ «ج: أَحْجَار» √
 حَدَاد: آهنگر √
 حَدَثَ: اتفاق افتاد (مضارع: يَحْدُثُ) √
 حُدُود: مرز، مرزها «م: حد» √
 حَدِيقَة الْحَيَوَانَات: باغ وحش
 حَدِيقَة: باغ «ج: حَدَائِق» √
 حَذَّر: هشدار داد (مضارع: يُحَذِّرُ)
 حَرْب: جنگ «حَرْبِيَة: جنگی»
 حَرَسَ: نگهداری کرد، نگهبانی داد (يَحْرُسُ) √
 حَرَكَ: تحریک کرد (مضارع: يُحَرِّكُ)
 حَرِيق: آتش سوزی
 حَزَن: غمگین شد √
 حَزِين: غمگین √
 حُسَام: شمشیر √
 حَسِبَ: پنداشت (مضارع: يَحْسِبُ)
 حُسْنُ الْخُلُقِي: خوش اخلاقی √
 حُسْنُ الْعَهْدِ: خوش پیمانی √
 حُسْن: خوبی √
 حَسَنَة: خوب √
 حُسْنِي: نیکوتر، نیکو √
 حَصَدَ: درو کرد √
 حَضَرَ: حاضر شد (مضارع: يَحْضُرُ)

حَصَرَ: حاضر شد (مضارع: يَحْضُرُ) ۸
حَطَب: هیزم ۸
حَفَرَ: گند (مضارع: يَحْفِرُ)
حَفِظَ: حفظ کرد ۷
حَفِظْكُمْ اللهُ: خدا شما را حفظ کند. ۷
حَفَلَةُ زَوَاج: جشن عروسی
حَفَلَةُ مِيلَاد: جشن تولد
حَقِيبَةُ: کیف، چمدان «ج: حَقَائِب» ۷
حَلَوَاتِي: شیرینی فروش ۸
حَلِيب: شیر
حَمَامَةُ: کبوتر ۸
حَمَل: بُرَدَن، حمل کردن ۸
حِوَار: گفت و گو ۷
حَوَائِج: نیازها «م: حَاجَةٌ» ۸
حَوْلَ: اطراف ۷
حِبَاء: شرم ۷
حَيَاة: زندگی ۷
خَاتَم: انگشت ۸
خَافَ: ترسید ۷
خَامِس، خَامِسَةُ: پنجم ۸
خَامِسَةُ عَشْرَةَ: پانزدهم
خَائِف: ترسیده، ترسان ۷
خَبَاز: نانوا ۸
خُبْز: نان ۸
خَدَم: خدمت کرد ۸
خَرَجَ: بیرون رفت ۷
خَرِيف: پاییز ۷
خَزَائِن: گنجینه ها «م: خِزَانَةٌ» ۸
خُسْرَان: زیان ۷
خَشَب: چوب «ج: أَخْشَاب» ۷
خَشِيبِي: چوبی ۷
خَطَأً: خطا «ج: أَخْطَاء»
خَطَايَا: گناهان، خطاها «م: خَطِيئَةٌ» ۸
خَلَفَ: پشت ۷
خَلَقَ: آفرید ۷
خَمْسَةُ: پنج ۷
خَوْف: ترس، ترسیدن ۸
خَيْرٌ مِنْ: بهتر است از
خَيْر: بهتر، بهترین ۷
دُخَان: دود
دَخَلَ: داخل شد ۷
دِرَاسَةُ: تحصیل، درس خواندن
دِرَاسِي: تحصیلی
دَرَسَ: درس داد (مضارع: يَدْرُسُ)
دَرَسَ: درس خواند (مضارع: يَدْرُسُ)
دَفَعَ: پرداخت
دَفَعَ: دورکرد، دفع کرد، پرداخت (مضارع: يَدْفَعُ)
دَلِيل: راهنما

دَمَع: اشک «ج: دُمُوع» ۸
دَوْرَان: چرخیدن ۷
دَهْر: روزگار ۷
ذَاهِب: رفته ۷
ذَكَرَ: یاد کرد ۷
ذَكِي: باهوش
ذَلِكَ: آن «مذکر» ۷
ذَنْب: گناه «ج: ذُنُوب» ۸
ذَهَاب: رفتن
ذَهَبَ: رفت ۷
ذَهَبَ: طلا ۷
الذِي: کسی که ۷
ذُنَاب: گرگ ها «م: ذُنُوب» ۸
الذِينَ: کسانی که ۸
رَابِع، رَابِعَةُ: چهارم ۸
رَاحِم: رحم کننده
رَأْس: سر
رَاسِب: مردود
رَاقِد: بستری
رَأَى واحد: یک نظر، یک فکر ۷
رَأَى: دید ۷
رَأَى: نظر، فکر ۷
رَائِحَةُ: بو
رَبٌّ: پروردگار ۸
رَبٌّ: چه بسا ۷
رَبِيع: بهار
رَجَاء: امید
رَجَاءً: لطفاً
رَجَعَ: برگشت ۷
رَجُل: مرد «ج: رِجَال» ۷
رُجُوع: برگشت ۸
رَحِمَ: رحم کرد (مضارع: يَرْحَمُ)
رَحِيصَةُ: ارزان ۷
رُزْ: برنج ۸
رِسَالَةٌ: نامه ۷
رِسَائِل: نامه ها «م: رِسَالَةٌ» ۸
رَسَبَ: مردود شد (مضارع: يَرْسِبُ)
رَسَمَ: نقاشی کردن
رَسَمَ: نقاشی کرد (مضارع: يَرَسُمُ)
رَصِيف: پیاده‌رو
رِضَا: رضایت ۷
رَفَعَ: بالا بُرد، برداشت ۷
رَقَدَ: بستری شد، خوابید (مضارع: يَرْقُدُ)
رَكَبَ: سوار شد (مضارع: يَرْكَبُ)
رُمَان: انار ۷
رياح: بادها «م: رِيح»
رِيَاضَةُ: ورزش ۸
رِيَاضَةُ: ورزش ۸
رِيَاضِي: ورزشکار ۸

رَبِيبِي: اصلی
زَادَ: زیاد کرد، زیاد شد (مضارع: يَزِيدُ)
رُجَاةٌ عَطْر: شیشه عطر
زَرَغَ: کاشت ۷
زَمِيل: هم شاگردی «ج: زُمَلَاء» ۸
زَوَّار: زائران «م: زَائِر» ۸
زَوْجَةٌ: همسر ۷
سَاءَ، سَوَفَ: نشانه آینده ۸
سَابِع، سَابِعَةُ: هفتم ۸
سَاحِد: سجده کننده ۸
سَاحَةٌ: حیاط، میدان ۸
سَادِس، سَادِسَةُ: ششم ۸
سَاصِرٌ: خواهم شد ۸
سَاعَدَ: کمک کرد (مضارع: يُسَاعِدُ)
سَافِرٌ: سفر کرد (مضارع: يُسَافِرُ) ۸
سَأَلَ: پرسید «مذکر» ۷
سَأَلَ: درخواست کرد، پرسید (مضارع: يَسْأَلُ)
سَأَلْتُ: پرسید «مؤنث» ۷
سَائِق: راننده ۷
سَبْعَةُ: هفت ۷
سَبْعِينَ: هفتاد ۷
سَبْتَةٌ: شش ۷
سَتَرَ: پوشاند، پنهان کرد (مضارع: يَسْتُرُ)
سَجَدَ: سجده کرد (مضارع: يَسْجُدُ) ۸
سَحَاب: ابر ۷
سَخَاةٌ (سَخَاوَةٌ): بخشندگی
سَخَاوَةٌ: بخشندگی ۷
سِرْوَال: شلوار ۷
سَفْرَةٌ عِلْمِيَّةٌ: گردش علمی ۸
سَفْرَةٌ: سفر ۸
سَفِينَةٌ: کشتی ۷
سَكَّتَ: ساکت شد (مضارع: يَسْكُتُ)
سَلَّمَ عَلَيَّ: سلام کرد به (مضارع: يُسَلِّمُ)
سَلِّمَ: سالم ماند ۷
سَمَاءٌ: آسمان «ج: سَمَاوَات» ۷
سَمَاوِي: آسمانی
سَمَحَ لـ: اجازه داد ۷
سَمِعَ: شنوایی
سَمِعَ: شنید «مذکر» ۷
سَمِعْتُ: شنید «مؤنث» ۷
سَمَكَةٌ حَجْرِيَّةٌ: سنگ ماهی ۷
سَمَكَةٌ: ماهی «ج: سَمَكَات» ۷
سَمَكٌ: ماهی «ج: أَسْمَاك» ۷
سَنَةٌ دِرَاسِيَّةٌ: سال تحصیلی ۸
سَنَةٌ: سال «ج: سَنَوَات» ۷
سوء: بدی، بد ۷
سُورٌ: سوره ها «م: سُورَةٌ» ۷
سَوْفَ أَصِيرُ: خواهم شد ۸
سُوقٌ: بازار ۷

سیر: حرکت
سَيَارَةُ الْأَجْرَةِ: تاکسی
سَيَارَةٌ: خودرو
سَيِّدٌ آقا
سَيِّدَةٌ: خانم
شارع: خیابان
شاهد: دید (مضارع: يُشَاهِدُ)
شای: چای
شَبَابٌ: جوانان «م: شاب»، دوره جوانی
شَبَبَةٌ: نور
شَتَاءٌ: زمستان
شَجَرٌ: درخت «ج: أشجار»
شَجَّعَ عَلِيٌّ: تشویق کرد به (مضارع: يُشَجِّعُ)
شِرَاءٌ: خریدن
شِرَابٌ: شربت، نوشیدنی
شِرَابٌ: نوشیدنی، شربت «ج: اشربة»
شَرِبَ: نوشید (مضارع: يَشْرَبُ)
شَرَحَ: شرح داد
شُرْطِيٌّ: پلیس
شَرَكَةٌ: شرکت
شَعَرَ بِ: احساس ... کرد
شَقَاوَةٌ: بدبختی
شَكَّرَ: تشکر کرد (مضارع: يَشْكُرُ)
شُكْرًا جَزِيلًا: بسیار متشکر
شَلَالٌ: آبشار «ج: س: شلالات»
شَمْسٌ: خورشید
شَهْرٌ: ماه «ج: شهور»
صَادِقٌ: راستگو
صَارَ: شد
صَبَاحَ الْخَيْرِ، صَبَاحَ النَّوْرِ: صبح به خیر
صَحَّةٌ: تندرستی
صَحِيفَةٌ جِدَارِيَّةٌ: روزنامه دیواری
صَحِيفَةٌ: روزنامه «ج: صحف»
صُدَاعٌ: سردرد
صَدَاقَةٌ: دوستی
صَدَّقَ: راست گفت (مضارع: يَصْدُقُ)
صِدْقٌ: راستی، راست گفتن
صَدَمٌ: برخورد کرد (مضارع: يَصْدِمُ)
صَدِيقٌ: دوست «ج: أصدقاء»
صَرَخَ: فریاد زد (مضارع: يَصْرُخُ)
صِعَابٌ: سختی‌ها «م: صعَب»
صَعِدَ: بالا رفت
صَعْرٌ: خردسالی، کوچکی
صَغِيرٌ: کوچک
صَفٌّ: کلاس «ج: صفوف»
صَلَاةٌ: نماز
صِنَاعَةٌ: صنعت
صِنَاعِيَّةٌ: صنعتی
صَنَعَ: ساخت

صُنِعَ: ساختن
صُورٌ مُتَحَرِّكَةٌ: عکس‌های متحرک
صورة: عکس
صَوْمٌ: روزه
صَيْفٌ: تابستان
الصَّيْنُ: چین
صَحَكَ: خندید (مضارع: يَضْحَكُ)
صَرَبَ: زد
صَغَطَ الدَّمُ: فشار خون
ضِيَاةٌ: مهمانی
ضَيْفٌ: مهمان «ج: ضيوف»
طَارَجٌ: تازه
طَاقَةٌ كَهْرَبَائِيَّةٌ: نیروی برق
طَالِبٌ: دانش آموز، دانشجو «ج: طلاب»
طَائِرٌ: پرنده
طَائِرَةٌ: هواپیما
طَبُّ الْعَيُونِ: چشم پزشکی
طَبَّاحٌ: آشپز
طَبَّخٌ: پخت
طَبَّخٌ: چاپ کرد (مضارع: يَطْبُخُ)
طَرَدَ: با تندوی راند (مضارع: يَطْرُدُ)
طَرَقَ: کوبید
طَعَامٌ: خوراک «ج: أطعمة»
طُفُولَةٌ: کودکی
طَلَبٌ: خواست
طَلَبٌ: خواستن
طَبَّارٌ: خلبان
ظَلَمَ: ستم کرد (مضارع: يَظْلِمُ)
ظَنَّ: گمان کرد (مضارع: يَظُنُّ)
ظَهَرَ: آشکار شد (مضارع: يَظْهَرُ)
عَاشَ: زندگی کرد (مضارع: يَعِيشُ)
عَاشِرٌ، عَاشِرَةٌ: دهم
عَالَمٌ: جهان
عَالَمِيَّةٌ: جهانی، بین‌المللی
عَالَمِيْنَ: جهانیان
عام: سال
عَامٌ دِرَاسِيٌّ: سال تحصیلی
عَبَاءَةٌ: چادر
عَبْدٌ: بنده
عَبَّرَ: عبور کرد
عَبْرَةٌ: بند «ج: عبْر»
عَجَزَ: ناتوان شد (مضارع: يَعْجِزُ)
عَدَاوَةٌ: دشمنی کردن
عَدُوٌّ: دشمن «ج: أعداء»
عُدْوَانٌ: دشمنی
عَرَبِيَّةٌ، وَاكُنْ، گاری
عَرَفَ: شناخت
عَرَفَ: شناخت، دانست
عَرَبَةٌ: ارجمندی

عَزَلٌ: برکنار کردن
عُشٌّ: لانه
عِشَاءٌ: شام
عَشْرَةٌ: ده
عَصَفَ: وزید (مضارع: يَعْصِفُ)
عُصْفُورٌ: گنجشک «ج: عصافير»
عَصِيرٌ الْفَاكِهَةِ: آمپوه
عَطَّرَ: عطر زد (مضارع: يُعَطِّرُ)
عَفْوَاً: ببخشد
عَلِمَ أَنْ: دانست که
عَلِمَ: پرچم
عَلِمَ: دانست
عَلَى الْيَسَارِ: سمت چپ
عَلَى الْيَمِينِ: سمت راست
عَلَى: بر، روی
عَلَيْكَ بِ: بر تو لازم است که، تو باید
عَلَيْكَ: بر تو، به زیان تو
عَمَّالٌ: کارگران «م: عامل»
عَمِلَ: انجام داد، کار کرد
عَمُودٌ: ستون
عَنْ: از
عَنْ: در باره، از
عَنْبٌ: انگور
عِنْدَ: نزد، کنار
عِنْدَكَ: داری
عِنْدَمَا: وقتی که
عَيْشٌ: زندگی
عَيْنٌ: چشم، چشمه «ج: عيون»
غَابَةٌ: جنگل
غَارَاتٌ لَيْلِيَّةٌ: حملات شبانه
غَارَةٌ: حمله
غَالِيَةٌ: گران، ارزشمند
غَايَةٌ: پایان، نهایت
غَدَاً: فردا
غَدَاءٌ: ناهار
غُرَابٌ: کلاغ
غُرْفَةٌ: اتاق
غَرِقَ: غرق شد (مضارع: يَغْرُقُ)
غِرْلَانٌ: آهوها «م: غزال»
غَسَلَ: شست
غَضَبٌ: خشم
غَضِبَ: خشمگین شد (مضارع: يَغْضَبُ)
غَضْبَانٌ: خشمگین
غَفَرَ: آمرزید (مضارع: يَغْفِرُ)
غَيَّرَ: تغییر داد (مضارع: يُغَيِّرُ)
فَ: پس
فَاعِلٌ: انجام دهنده
فَاكِهَةٌ: میوه «ج: فواكه»
فَائِزٌ: برنده

فَتَحَّ: باز کرد
فَجَأَةً: ناگهان
فَحَصَّ: معاینه کرد
فَرَجَ: گشایش، رهایی از سختی
فَرَحَ: خوشحال شد
فَرَحَ: شادی
فَرَحَ: جوجه «ج: فِرَاح»
فَرَسَ: اسب
فُرْشَاةٌ: مسواک
فَرِيضَةٌ: واجب دینی
فُشْتَانٌ: پیراهن زنانه
فِضَّةٌ: نقره
فِضِّيٌّ: نقره ای
فَطُورٌ: صبحانه
فَعَلَ: انجام داد
فَعَلَ: کار، انجام دادن
فَقَدَّ: از دست داد (مضارع: يَفْقِدُ)
فَلَّاحٌ: کشاورز
فُنْدُقٌ: هتل
فَوْقَ: بالا، روی
فَهْمٌ: فهمید
فِي أَمَانٍ اللّهِ: خداحافظ
فِي: در، داخل
قَادِمٌ: آینده
قَاطِعُ الرَّحِمِ: بُرنده پیوند خویشان
قَاطِعٌ: بُرنده
قَافِلَةٌ: کاروان
قَالَ فِي نَفْسِهِ: با خودش گفت
قال: گفت
قُبْحٌ: زشتی
قَبَّلَ: بوسید (مضارع: يُقَبِّلُ)
قَبِلَ: پذیرفت
قَبِيحٌ: زشت
قَدَّرَ: توانست
قَدَّفَ: انداخت
قَرَأَ: خواند
قَرَبَ مِنْ: نزدیک شد به
قَرِيبٌ مِنْ: نزدیک به
قَرِيبٌ: نزدیک
قَرِيْبَةٌ: روستا
قَسَمَ: تقسیم کرد (مضارع: يُقَسِّمُ)
قَشْرٌ: پوست
قَصَدَ: منظور
قَصِيرٌ: کوتاه
قَطَعَ: بُرید
قَالَ: کم شد (مضارع: يَقِلُّ)
قَلِيلٌ: کم
قَمَحٌ: گندم
قَمَرٌ: ماه

قَمِيصٌ: پیراهن
قَوْلٌ: گفتار
قيام: برخاستن
قِيَمَةٌ: ارزش، قیمت
ك: مانند
كاتب: نویسنده
كالشجر: مانند درخت
كان، كانت: بود
كان ذاهباً: رفته بود «مذکر»
كانت ذاهبةً: رفته بود «مؤنث»
كأخِرِ عَمَلِهِ: به عنوان آخرین کارش
كَبِرَ: بزرگسالی
كَبِيرٌ: بزرگ
كِنَايَةٌ: نوشتن
كَتَبَ: نوشت
كَثُرَ: زیاد شد (مضارع: يَكْتَثِرُ)
كَثْرَةٌ: فراوانی
كَثِيرٌ: بسیار
كَذَبَ: دروغ گفت (مضارع: يَكْذِبُ)
كُرَّةُ الْقَدَمِ: فوتبال «كُرَّة: توپ + قَدَم: پا»
كُرَّةُ الْمِنْضَدَةِ: تنیس روی میز
كُرْسِيٌّ: صندلی
كَشَفَ: آشکار کرد (مضارع: يَكْشِفُ)
كُلٌّ: همه، هر
كَلَامٌ: سخن
كَلْبٌ: سگ
كُلْنَا: همه ما
كُم: یتان، شما
كَمْ: چند، چقدر
كَمَا: یتان، شما «مثنی»
كَمَا: همان طور که
كُنَّ: یتان، شما «مؤنث»
كُنْتُ أَشْتَعِلُ: کار می کردم
كُنْزٌ: گنج «ج: كُنُوز»
كُوْكَبٌ: ستاره
كُهْرَبَائِيٌّ: برقی
كیمیاء: شیمی
كَيْفٌ: چطور
كیمیائی: شیمیایی
ك: یت، تو «مؤنث»
ك: یت، تو «مذکر»
كأن: گویا، انگار
كتم: پنهان کرد
ل: دارد، برای
ل: برای
لا بأس: اشکالی ندارد
لا شکر علی الأوجب: وظیفه بود؛ تشکر لازم نیست
لا فرق: فرقی نیست

لا: نه
لأعب: بازیکن
لام: ملامت کرد (مضارع: يَلوم)
لأن: زیرا
لئس: پوشید
لذا: بنابراین
لسانُ صدق: یاد خوب
لسان: زبان
لسان: زبان
لعب: بازی کرد
لغة: زبان
لقد: قطعاً
لكن، لكن: ولی
لك: برایت، به سود تو
لم: برای چه (ل + ما)
لها: هنگامی که
لماذا: چرا، برای چه
لمن: مال چه کسی، مال چه کسانی
لوحه: تابلو
لون: رنگ «ج: ألوان»
ليل: شب
لئس: نیست
لئمون: لیمو
ما يك?: تو را چه می شود؟
ما: آنچه
ما: چه، چه چیز، چیست
ما: حرف نفی فعل ماضی
ماء: آب
مات: مُرد (مضارع: يَموت)
ماذا: چه، چه چیز
ماكان: نبود
ماهو؟ ماهی؟: چیست
مائدة: سفره غذا
مبارك: مبارک
مبين: آشکار، آشکار کننده
متحف: موزه
متى: چه وقت
مثالی: نمونه
مجالسة: همنشینی
مجد: کوشا
مجفف: خشک، خشک شده
مجنون: دیوانه
مجهول: ناشناخته، گمنام
محافظة: استان
محاولة: تلاش کردن
مختبر: آزمایشگاه
مخزن: انبار «ج: مخازن»
مدارة: مدارا کردن
مدرس: معلم

مَدِينَةٌ: شهر ✓
 مَرءٌ (أَمْرًا): انسان، مرد ✓
 مَرَأَةٌ (أَمْرًا): زن ✓
 مُرَاجَعَةٌ: دوره ✓
 مَرَّةٌ: بار ، دفعه ✓
 مَرَحْمَةٌ: مهربانی
 مَرَضٌ السُّكَّرُ: بیماری قند ✓
 مَرَضِيٌّ: بیماران «م: مَرِيضٌ» ✓
 مُرورٌ: گذر کردن
 مُزْدَجِمٌ: شلوغ
 مَسَاءٌ: شب، بعد از ظهر ✓
 مُسَاعَدَةٌ: کمک ✓
 مُسْتَشْفَى: بیمارستان
 مُسْتَقْبَلٌ: آینده ✓
 مُسْتَوْصَفٌ: درمانگاه «ج س: مُسْتَوْصَفَاتٌ» ✓
 مُسَجَّلٌ: دستگاه ضبط
 مُسْرورٌ: خوشحال ✓
 مَسْمُوحٌ: مجاز ✓
 مِشْمِشٌ: زرد آلو
 مَصَابِيحٌ: چراغ ها «م: مِصْبَاحٌ» ✓
 مُصْحَفٌ: قرآن ✓
 مَصْنَعٌ: کارخانه ✓
 مَصِيرٌ: سرنوشت
 مَضَى: گذشت (مضارع: يَمْضِي)
 مَطْبَعَةٌ: چاپخانه «ج: مَطْبَاعٌ»
 مَطَرٌ: باران «ج: أَمْطَارٌ»
 مَطْعَمٌ: غذا خوری، رستوران «ج: مَطَاعِمٌ» ✓
 مَعَ السَّلَامَةِ: به سلامت ✓
 مَعَ: با ، همراه ✓
 مَعًا: با هم ✓
 مَعْجُونٌ أَسْنَانٌ: خمیر دندان ✓
 مِفْتَاحٌ: کلید «ج: مَفَاتِيحٌ» ✓
 مَكْتَبَةٌ: کتابخانه ✓
 مَكْرَمٌ: گرمی داشته شده
 مَلَابِسٌ: لباس ها ✓
 مَلْعَبٌ: زمین بازی، ورزشگاه «ج: مَلَاعِبٌ» ✓
 مَلْفٌ: پرونده
 مَلَكٌ: فرمانروا شد ✓
 مَمْرٌ مَشَاةٌ: گذرگاه پیاده
 مُمَرِّضٌ: پرستار ✓
 مَمْلُوءٌ: پر از ✓
 مِنْ أَيْنَ: اهل کجا، از کجا ✓
 مِنْ: از ✓
 مَنْ: چه کسی، چه کسانی ✓
 مَنْ: کسی که، هرکس ✓
 مَنَشَقَةٌ: حوله ✓
 مَنَصْدَةٌ: میز ✓
 مَنَاطِقُ تَعْلِيمِ الْمُرورِ: پارک آموزش ترافیک
 مَنَظْمَةُ الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَةِ: سازمان ملل متحد ✓

مَنَظْمَةٌ: سازمان ✓
 مُوَاصَلَةٌ: ادامه دادن
 مواعظٌ: پنדהا «م: موعظة» ✓
 مَوْتٌ: مرگ ✓
 مُوْظَفٌ: کارمند ✓
 مُهْدِيٌّ: آرام بخش
 مُهْمَةٌ إِدَارِيَّةٌ: مأموریت اداری ✓
 مِهْنَةٌ: شغل «ج: مِهْنٌ» ✓
 مُهَنْدِسٌ زِرَاعِيٌّ: مهندس کشاورزی ✓
 مِياهٌ: آب ها «م: ماء»
 نَا: چنان ، - ما ✓
 نَاجِحٌ: موفق، پیروز ✓
 نَادِيٌّ: صدازد (مضارع: يُنَادِي)
 نَارٌ: آتش ✓
 نَاسٌ: مردم ✓
 نَافِذَةٌ: پنجره «ج: نوافذ» ✓
 نَامٌ: خوابید (مضارع: يَنَامُ/ مترادف: رَقَدَ)
 نَبَاتَاتٌ: گیاهان «م: نَبَاتٌ»
 نَجَاحٌ: موفقیت
 نَجِيحٌ: موفق شد ✓
 نَحْنُ: ما ✓
 نَدِمٌ: پشیمان شد ✓
 نَزَلٌ: پایین آمد (مضارع: يَنْزِلُ)
 نِسَاءٌ: زنان ✓
 نَسِيٌّ: فراموش کرد ✓
 نَسِيَانٌ: فراموشی ✓
 نَشِيطٌ: فعال، با نشاط
 نَصْرٌ: یاری ✓
 نَصْرٌ: یاری کرد ✓
 نَصُوصٌ: متن ها «م: نَصٌّ» ✓
 نَظَرٌ: نگاه ✓
 نَظَرٌ: نگاه کرد ✓
 نَظِيفٌ: پاکیزه ✓
 نَعَمٌ: بله ✓
 نَفْسٌ: خود «في نَفْسِهِ: با خودش» ✓
 نَفْسٌ: همان، خود ✓
 نَفَعٌ: سود رساند (مضارع: يَنْفَعُ) ✓
 نَفَقَاتٌ: هزینه ها «م: نَفَقَةٌ»
 نَقْصٌ: کم شد (مضارع: يَنْقُصُ)
 نَقُودٌ: پول، پولها
 نَوَافِذٌ: پنجره ها «م: نوافذ» ✓
 نَوْمٌ: خواب
 نَهَارٌ: روز (روز هنگام) ✓
 نَهَارٌ: روز ✓
 نَهَايَةٌ: پایان ✓
 نَهْرٌ: رودخانه «ج: أَنْهَارٌ» ✓
 نَهْضٌ: برخاست (مضارع: يَنْهَضُ)
 نِيَاتٌ: نیت ها «م: نِيَّةٌ» ✓
 وَ: و اگرچه

واجب: تکلیف ✓
 واحد: یک ✓
 واسع، واسعة: پهناور ✓
 واقف: ایستاده ✓
 والد: پدر ✓
 والدة: مادر ✓
 والدين: پدر و مادر ✓
 وجد: یافت ✓
 وجع: درد ✓
 وجه: چهره ✓
 وحدة: تنهایی ✓
 وحذك، وحذك: تو به تنهایی ✓
 وحيد: تنها ✓
 وراء: پشت ✓
 ورد، ورده: گل ✓
 وزع: پارسی
 وصفة: نسخه ✓
 وصل: رسید ✓
 وصلنا: رسیدیم ✓
 وصح: گذاشت «مترادف: جعل»
 وقع: اتفاق افتاد ، افتاد
 وقع: افتاد ✓
 وقف: ایستاد ✓
 ولد: پسر، فرزند «ج: أولاد» ✓
 هـ: هـ ، ش ، - او ، - آن ✓
 ها: هان
 ها: هـ ، ش ، - او ، - آن ✓
 هاتان: این دو، این ها «مؤنث» ✓
 هادي: آرام
 هجر: دوری ✓
 هجم: حمله کرد (مضارع: يَهْجُمُ) ✓
 هذا: این «مذکر» ✓
 هذان: این دو، این ها «مذکر» ✓
 هذه: این «مؤنث» ✓
 هذي: این «به معنای هذه است.» ✓
 هرب: فرار کرد ✓
 هل: آیا ✓
 هلك: هلاک شد ✓
 هم: آنان، ایشان «جمع مذکر» ✓
 هم: ایشان ، - آنان «جمع مذکر» ✓
 هما: آن دو، آنان، ایشان ✓
 هما: شان، آنها، آن دو ✓
 هن: هین، شان ، - آنها ✓
 هن: آنان، ایشان «جمع مؤنث» ✓
 هنا: اینجا ✓
 هناك: آنجا ✓
 هو: او «مذکر» ✓
 هؤلاء: اینان، این ه ، این ✓
 هي: او «مؤنث» ✓

یا: ای V

یَد: دست V

ی: یم، ین من V

یَالِیْت: ای کاش V

یَالِیْتِنِی: ای کاش من V

یَد: دست V

یَسَار: چپ V

یَعْتَمِدُ: اعتماد می کند A

یَمِین: راست V

یَوْجَدُ: وجود دارد

یَوْم: روز «ج: آیام» V

یَتَس: ناامید شد A

جمع های عربی هفتم:

أَب (أبو، أباء، آبی) «ج: آباء»

أَرْدَل «ج: أَرْدَل»

أَفْضَل «ج: أَفْضَل»

إِلَه «ج: آلِهَة»

أُم «ج: س: أمهات»

بِنْت «ج: س: بنات»

جَبَل «ج: جبال»

حَجَر «ج: أحجار»

حَد «ج: حُدود»

حَدِیْقَة «ج: حَدَائِق»

حَقِیْبَة «ج: حَقَائِب»

حَی «ج: أَحْیَاء»

حَشَب «ج: أَحْشَاب»

رَجُل «ج: رجال»

سَمَاء «ج: س: سَمَاوَات»

سَمَكَة «ج: س: سَمَكَات»

سَمَك «ج: أسماك»

سَنَة «ج: س: سَنَوَات»

سُورَة «ج: سُور»

شَجَر «ج: أشجار»

شَهْر «ج: شهور»

صَدِیق «ج: أصدقاء»

صَف «ج: صُوف»

صَیْف «ج: صُیُوف»

طَالِب «ج: طُلَّاب»

طِفَل «ج: أطفال»

عَبْرَة «ج: عِبَر»

فَاكِهَة «ج: قَوَاكِه»

قَدَم «ج: أَقْدَام»

كُنْز «ج: كُنُوز»

لَوْن «ج: ألوان»

مِفْتَاح «ج: مَفَاتِیح»

مَوْعِظَة «ج: مَوَاعِظ»

نِیَة «ج: س: نِیَات»

وَرَق «ج: أَوْرَاق»

وَلَد «ج: أَوْلَاد»

یَوْم «ج: آیام»

جمع های مکسر عربی هشتم:

مَثَل: مَثَل (أَمْثَال)

نَص: متن (نُصُوص)

صَحَابِی: یار (أَصْحَاب)

عَیْن: چشم، چشمه (عُیُون)

نَافِذَة: پنجره (نَوَافِذ)

طَعَام: غذا (أَطْعَمَة)

مَرِیض: بیمار (مَرَضِی)

بَلَد: شهر (بِلَاد)

رِسَالَة: نامه (رِسَائِل)

مِهْنَة: شغل (مِهَن)

نَهْر: رود (أَنْهَار)

حَطِیْبَة: خطا، گناه (حَطَايَا)

إِبْن: پسر، فرزند (أَبْنَاء)

بَصْر: چشم، دیده (أَبْصَار)

جَار: همسایه (جِیرَان)

زَمِیل: همکلاسی، همکار (زَمَلَاء)

قَمَر: ماه (ماه آسمان) (أَقْمَار)

خِزَانَة: گنجینه (خِزَائِن)

عُصْفُور: گنجشک (عَصَافِر)

نَفْس: خود (أَنْفُس)

دَمْع: اشک (دُمُوع)

مِصْبَاح: چراغ (مِصَابِیح)

حَب: دانه، قرص (حُبُوب)

زَائِر: زائر (زَوَّار)

أَب، أَبُو، آبی، پدر (آباء)

ذَنْب: گرس (ذَنَاب)

جَبَل: کوه (جِبَال)

عَرَّال: آهو (عَرَّالَان)

حَاجَة: نیاز (حَوَائِج)

قَرَّخ: جوجه (فَرَاخ)

قَرِیب: خویشاوند (أَقْرَبَاء)

زَهْر، زَهْرَة: شکوفه، گل (أَزْهَار)

ذَنْب: گناه (ذُنُوب)

سِن: دندان (أَسْنَان)

مَطْعَم: غذاخوری، رستوران (مَطَاعِم)

وَلِی: یار، دوست (أَوْلِیَاء)

مَلْعَب: زمین بازی، ورزشگاه (مَلَاعِب)

جمع های مکسر عربی نهم:

أَلْدَرْسُ الْأَوَّلُ

تَلْمِیذ: دانش آموز (تَلَامِیذ)

صَعْب: سختی (صِعَاب)

أَلْدَرْسُ الثَّانِي

صَحِيفَة: روزنامه (صُحُف)

مَاشِی: پیاده (مُشَاة)

أَلْدَرْسُ الثَّلَاثِ

أَخ: برادر (إِخْوَان، إِخْوَة)

مَخْرَن: انبار (مَخَارِن)

عَدُو: دشمن (أَعْدَاء)

جَسْر: پل (جُسُور)

أَلْدَرْسُ الرَّابِعِ

بَحْث: پژوهش، جستجو (أَبْحَاث)

رِیح: باران (رِیَاح)

فَرِیق: تیم، گروه (أَفْرِقَة)

شَاب: جوان (شَبَاب)

مَطَر: باران (أَمْطَار)

مَاء: آب (مِیَاه)

أَلْدَرْسُ السَّادِسِ

شَرَاب: نوشیدنی (أَشْرِبَة)

أَلْدَرْسُ السَّابِعِ

بِضَاعَة: کالا (بِضَائِع)

مَطْبَعَة: چاپخانه (مَطَابِیع)

مِثَال: مجسمه (مِثَالِیل)

صُورَة: عکس، تصویر (صُور)

أَلْدَرْسُ الثَّامِنِ

عَامِل: کارگر (عَمَال)

نَقْد: پول (نُقُود)

أَلْدَرْسُ التَّاسِعِ

خَطَا: خطا (أَخْطَاء)

أَمِیر: فرمانده (أَمْرَاء)

أَلْدَرْسُ الْعَاشِرِ

أَمِین: امانتدار (أَمْنَاء)

پیام نسیم همراه همیشگی آموزش در

خدمت شماست.

کانال پیام نسیم در تلگرام

<https://t.me/payamenasim>

آیدی مدیر کانال @abbasi2153

پاورپوینت و فیلم های آموزشی درس به

درس عربی هفتم تا دوازدهم در کانال پیام

نسیم تولید و بارگذاری می شود.